

# فراتر از توجیه: ابعاد ارزش‌داوری معرفتی

بررسی کتاب فراتر از توجیه از ریچارد فلدمن - دانشگاه روچستر

ترجمه بتول احمدی

ویلیام آلستون در کتاب فراتر از توجیه<sup>۱</sup>، از تبیین کثرت‌گرایانه<sup>۲</sup> ارزش‌داوری معرفتی<sup>۳</sup> دفاع کرده است. معرفت‌شناسان در سال‌های اخیر دل‌مشغول چیزی بوده‌اند که وی آن را پی‌جویی بی‌فایده برای دست‌یابی به نظریه‌ای در باب توجیه معرفتی<sup>۴</sup> تلقی می‌کند. اعتمادگرایان، کارکرد درست‌گرایان، بینه‌گرایان و دیگران به نفع نظریه مختار خود در باب توجیه استدلال می‌کرده‌اند. آلستون معرفت‌شناسان را وا می‌دارد تا این همه را رها کنند. وی بر این باور است که هیچ چیزی تحت عنوان توجیه وجود ندارد؛ بلکه در مقابل تنوعی از عوامل یا مطلوب‌های معرفتی<sup>۵</sup> وجود دارند که به نحو شایسته‌ای در ارزش‌داوری معرفتی سهمیم هستند. این کتاب تلاشی است برای شرح مهم‌ترین این مطلوب‌ها، از طریق از میان برداشتن دل‌مشغولی عمده‌ای که در باب توجیه<sup>۶</sup> بوجود آمده است. این کتاب با استدلال‌های آلستون برای پایان‌بخشیدن به توجیه آغاز می‌شود. دو فصل بعد، ویژگی‌های کلی رویکرد مطلوب‌های معرفتی وی را مطرح می‌کنند. محور کتاب مشکل از فصولی است که به تفصیل درباره مطلوب‌های گوناگون بحث می‌کند. این فصول شامل اکثر مفاهیمی است که برای معرفت‌شناسان معاصر آشنا است. اعتمادپذیری<sup>۷</sup>، میناهای مناسب<sup>۸</sup> و ارتباط پایه‌ای<sup>۹</sup> و مانند آن. این فصول مستقل از نقشی که در مورد دیدگاه کلی کتاب دارند، بنوبه خود نیز دارای اهمیت هستند. فصول پایانی به بررسی دیدگاه مطلوب معرفتی در بعضی مسائل نهایی در معرفت‌شناسی از جمله دور معرفتی<sup>۱۰</sup> و شک‌گرایی<sup>۱۱</sup> می‌پردازد.

آلستون در فصل ۱ استدلال می‌کند که، «این فرض رایج که موجه بودن کاشف از ویژگی عینی باور است که دارای اهمیت معرفتی مهمی است، فرض کاملاً گمراه‌کننده‌ای است.» (ص ۱۱) دفاع وی از این نظریه با معرفی عبارات زیادی آغاز می‌شود که در آن فیلسوفان نظرات بسیار متنوعی در باب توجیه ارائه داده‌اند. برخی توجیه را با اصطلاحات وظیفه‌گرایانه<sup>۱۲</sup> (یعنی آن‌چه شخص باید بدان باور داشته باشد، یا مجاز به باور داشتن آن است) توصیف می‌کنند. دیگران [اصطلاحاتی نظیر] بینه خوب<sup>۱۳</sup>، اعتمادپذیری، کارکرد درست<sup>۱۴</sup> یا مفاهیم دیگر، بکار می‌برند. حتی توضیحات تقریباً نزدیک به هم تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند. برای مثال، برخی از بینه‌گرایان به داشتن بینه‌های مناسب تأکید دارند، درحالی‌که دیگران می‌افزایند که باور باید مبتنی بر بینه‌ای مناسب باشد. وظیفه‌گرایان در این که آیا شرط اساسی باور، مجازبودن یا ملزم‌بودن است، با یکدیگر متفاوت هستند. یک توضیح محتمل در باب این تصویر آشفته [از توجیه] این است که نظریه‌پردازان در باب توجیه، مسأله سختی است که افراد باهوش نیز ممکن است در مورد آن متفاوت عمل کنند. رأی مورد ترجیح آلستون این است که «ویژگی عینی‌ای در خصوص باورهایی که از طریق توجیه بدست آمده‌اند، وجود ندارد.» (ص ۲۱) وی دو دلیل برای طرح جای‌گزین مختارش پیش‌نهاد می‌کند: به لحاظ نظری راه بی‌طرفانه‌ای برای بیان این که، کدامین توجیه ما را قادر به حل نزاع در باب تبیین‌های نظری رقیب می‌کند، وجود ندارد. (ص ۲۳-۲۵) و هیچ مجموعه قوی‌ای از موارد [پارادایم] باور موجه وجود ندارد که منتج به داده‌هایی شود، که منازعات را فیصله بخشد، زیرا طرف‌داران نظریه‌های مختلف درباره این موارد نیز اختلاف نظر دارند. (ص ۲۵-۲۶) این استدلالی برانگیزاننده و درخور تفکری دقیق توسط هر کسی است، که



ویلیام آلستون

به [بحث] توجیه علاقه‌مند است. شخص متحیر می‌ماند که آیا استدلال‌های مشابهی در خصوص دیگر بحث‌های فلسفی مناقشه‌آمیز مصداق دارد یا نه؟

در فصل ۳-۲ آلتون منظر معرفتی<sup>۱۵</sup> و انواع مطلوب‌های معرفتی را شناسایی می‌کند. وی دیدگاهش را با این بیان آغاز می‌کند که: «اکتساب،<sup>۱۶</sup> حفظ<sup>۱۷</sup> و به‌کارگیری<sup>۱۸</sup> باورهای صادق در باب موضوعاتی که مهم و در خور توجه‌اند، مهم‌ترین مینا و محوری‌ترین هدف معرفتی هستند.» (ص ۳۰) تنها ویژگی‌هایی که کمک‌کننده به این هدف هستند، می‌توانند مطلوب معرفتی باشند. (ص ۹۳) آلتون می‌گوید: «نبود مطلوب پایه‌ای صادق خودش، [مدنظر است] نه وضعیت‌باوری که بتواند در مقایسه با صدق مطلوب‌تر از وضعیتی که باوری را ارائه دهد که دست‌کم احتمالاً صادق‌اند.» (ص ۳۶) به نظر من این کمی گیج‌کننده است. اگر هدف باور صادق است، پس یک باور کاذب برای دستیابی به هدف موفق نیست. باوری که احتمالاً صادق است، تنها یک وضعیت مطلوب محتمل درباره آن هدف را در بر دارد. به‌نظر می‌رسد آلتون، همانند کارهای بسیار دیگری که انجام داده است؛ بر این باور است که داشتن ارزش محتمل، خودش ارزش‌داوری است. در هر صورت، آلتون در پی شناسایی مطلوب‌های معرفتی محوری است. اساسی‌ترین این مطلوب‌ها، مطلوب‌های مستقیماً صدق‌آور<sup>۱۹</sup> هستند: بینه کافی<sup>۲۰</sup> داشتن، مبتنی بر بینه کافی<sup>۲۱</sup> بودن، از یک فرآیند معتبر<sup>۲۲</sup> شکل گرفتن، مولد کارکرد درست بودن و از طریق فضیلت‌مداری عقلانی<sup>۲۳</sup> شکل گرفتن. مطلوب‌های بالقوه دیگری مرتبط با ویژگی‌های سطح برتر باورها وجود دارد، نظیر بینه داشتن، شخصی که بینه کافی دارد و یا قادر به دفاع از باور خود باشد. وی همچنین ویژگی‌های وظیفه‌گرایایی، نظیر مجاز یا ملزم‌بودن را بررسی می‌کند و در نهایت ویژگی‌های نظام‌های کل از باور مانند، انسجام<sup>۲۴</sup> و نظام‌مندی<sup>۲۵</sup> را ارزیابی می‌کند. در چندین فصل بعد وی ماهیت،<sup>۲۶</sup> امکان‌پذیری،<sup>۲۷</sup> اهمیت<sup>۲۸</sup> و روابط متقابل<sup>۲۹</sup> این مطلوب‌ها را بیان می‌کند.

فصل ۴ مطلوب‌های وظیفه‌گرایایی را بررسی می‌کند. برای خوانندگان آشنا با کار قبلی آلتون اراده‌انگاری باورمحور،<sup>۳۰</sup> در موضوعاتی کلی از این فصل بازشناسی خواهد شد. آلتون یک نوع از مفاهیم کنترل را متمایز می‌کند. و او مدعی است، ما کنترلی قوی‌تر از این نوع در دست نداریم. ما مستقیماً بر برخی از باورها تأثیر می‌گذاریم و نیز از برخی رفتارها که مؤثر در باورمان هستند، تأثیر می‌پذیریم. اما مطلوب‌های وظیفه‌گرایایی، برای این که مطلوب‌های معرفتی درستی باشند، همگی ناموفق‌اند، زیرا [آن‌ها]، تنها اگر ما شکل‌های قوی‌تر از کنترل داشته باشیم، نقش ایفا خواهند کرد و یا [این که] چون آن‌ها به اندازه کافی با صدق در ارتباط نیستند.

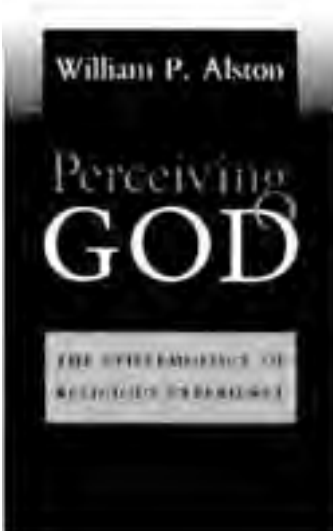
فصل ۵ و ۶ که طولانی‌ترین فصول کتاب هستند، در باب میناهای کافی و اعتمادگرایی است. و بسیاری از خوانندگان درخواست یافت که این موارد مهم‌ترین انگیزه این کتاب بوده است. من در این بررسی کوتاه نمی‌توانم در مورد دستاورد آلتون و جزئیات اثرش در مورد این موضوعات قضاوت کنم. دو مطلوب مرتبط با بینه کافی وجود دارد:

۱ - صرف داشتن میناکافی برای یک باور

۲ - مبتنی بودن باور شخص بر این میناها

آلتون احتجاج می‌کند که ویژگی ارزش‌داوری معرفتی ۲ از ۱ بیش‌تر است. وی می‌گوید که ۲ واقعیت‌پذیرتر<sup>۳۱</sup> از ۱ است و تنها «برخی مطلوب‌های محتمل، در تحقق‌پذیری‌شان<sup>۳۲</sup> کمتر مطلوب هستند.» (ص ۹۰) به نظر من این ادعا متقاعدکننده نیست. من نمی‌فهمم چرا این احتمال که، باورتان صادق است، اگر شما آن را مبتنی بر تأیید بینه‌ای کنید، برتر است از این که شما تأیید بینه‌ای داشته باشید، اما آن را بر چیزهای دیگری مبتنی سازید. اگر مطلوب معرفتی ۲ مهم‌تر از ۱ است، پس ۲ باید دلیل بر وجود برخی ارزش معرفتی دیگری غیر از صدق باشد. چیزهایی نظیر توجیه یا شناخت<sup>۳۳</sup> که خودشان حاکی هستند، درحالی که این موارد مناسب با ارزیابی آلتون نیستند.

آلتون معتقد است برخی چیزها میناهایی برای یک باور هستند، [حتی] تنها اگر این احتمال، را که آن باور صادق است، فراهم سازد. (ص ۹۴) وی تبیینی تمایلی<sup>۳۴</sup> از نظریه مرتبط احتمالی را جای‌گزین می‌کند. بدین ترتیب، دیدگاه وی کاربست ادراک عینی<sup>۳۵</sup> است که ظهور بصری<sup>۳۶</sup> میناهای برای یک باور فراهم می‌سازد، و آن تمایل برای ساختن باور صادق است و این که «داشتن تمایل برای ساخت باورهای صادق در باب آنچه تجلی آشکارگی<sup>۳۷</sup> [ظهور / حضور] است، اگر آن عموماً از موردی شبیه ظهورات بصری باشد، که باورهای صادق در باب



ریچارد فلدمن

آنچه که در حد خرسندکننده ظاهر می‌شوند، بوجود می‌آورد و موارد بسیاری از چنین ظهورات عام در باب چیزهای که ظاهر می‌شوند، باورهایی را بوجود می‌آورند.» (ص ۱۱۰)

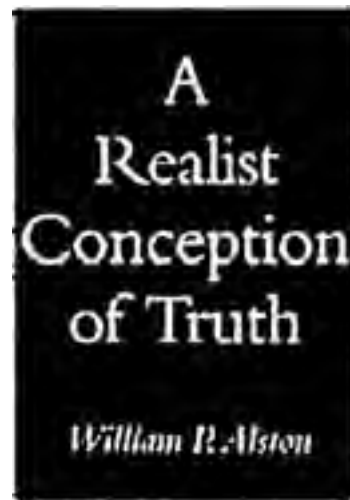
آلستون فصل ۶ را به اعتمادگرایی اختصاص می‌دهد. بحث بر فراهم ساختن پاسخی برای معضل کلیت<sup>۳۸</sup> متمرکز شده است، که فقط به اختصار به آن اشاره خواهم کرد. مطلوب اعتمادپذیری می‌گوید، باوری ویژگی ارزش‌داوری معرفتی را دارد که از نتایج یک فرآیند معتبر مولد باور<sup>۳۹</sup> فراهم آمده باشد. فرآیند منتهی به باوری خاص می‌گوید، باور من به این که من می‌زی می‌بینم، می‌تواند به روش‌های زیادی دسته‌بندی شود: ادراک،<sup>۴۰</sup> ادراک بصری،<sup>۴۱</sup> ادراک بصری شامل تجربه ادراکی<sup>۴۲</sup> با کیفیت‌های خاص و منتهی به باور به این که من می‌زی می‌بینم. ما تنها زمانی درکی از شرایط اعتمادپذیری داریم، که انواع این فرآیندها در مورد آن را بشناسیم. معضل کلیت می‌طلبد، اعتمادگرایان انواع فرآیندها مرتبط را شناسایی کنند. آلستون به دو نوع از انواع فرآیندهای مرتبط تأکید دارد. یکی از آن همان است که در کارکردها<sup>۴۳</sup> نمود دارد. (ص ۱۲۶) بنابراین برای هر ورودی یک نوع فرآیند، تنها یک باور که بتواند تولید کند، وجود دارد. دوم [نوع فرآیند]؛ وی بر یک التزام واقع‌گرایانه روان‌شناختی<sup>۴۴</sup> تأکید می‌کند. (ص ۱۳۹) آلستون می‌گوید، [التزام واقع‌گرایانه روان‌شناختی]، مستلزم این است که ورودی یک فرآیند مولد باور، از طریق نمودهایی از تجربه ادراکی که به واقع در منجر شدن به باور منتج نقش ایفا می‌کند، مشخص می‌شوند. وی می‌نویسد: «من تصورم بر این است که تنها راه نتیجه‌گیری از ویژگی تناسب ورودی و خروجی باور،<sup>۴۵</sup> بازتابی از پویایی عینی روان‌شناختی<sup>۴۶</sup> از این فرآیندها است.» (ص ۱۳۹)

همچنین آلستون بر سومین دیدگاه محوری تأکید می‌کند، برخی از عبارات گذشته حاکی از آن است که وی تصورش بر این است که دیدگاه سوم از دوتای دیگر تبعیت می‌کند. دیدگاه سوم این است که، [با وجود این که] این انواع به سختی قابل تمایز است، اگر ویژگی‌های متفاوت یک تجربه باورها را (خواه از نظر محتوا مشابه یا متفاوت) تولید کند، پس فرآیندها نیز انواع متفاوت هستند. بدین ترتیب، اگر برخی مواقع تجربه بصری شما را به این باور که شما درخت سروی می‌بینید، رهنمون شد و برخی مواقع دیگر، یک تجربه متفاوت شما را به این باور که درخت افرازی می‌بینید، هدایت کرد، پس فرآیندها متفاوت عمل کرده‌اند. نکته سوم ادامه دو تای قبلی نیستند. به‌طور کلی فرآیند شناسایی درخت، می‌تواند واقع‌گرایی روان‌شناسانه باشد، می‌تواند با کارکردها مرتبط باشد، می‌تواند تنها به عنوان یک ورودی مجموعه‌ای از ویژگی‌های زنجیره علی،<sup>۴۷</sup> تلقی شود. با همه این اوصاف، این طرح حداقلی فردی از تبیین فرآیندها است که در خور توجه است. من<sup>۴۸</sup> و همکارم ارل کنی<sup>۴۹</sup>، قبلاً اعتراض‌های به این دیدگاه وارد کرده‌ایم؛ نمی‌خواهم آن‌ها را در اینجا تکرار کنم.

[طرح] حداقلی فردی از انواع [فرآیندها] که با ارزیابی دلایل اعتمادپذیری ترکیب شده‌اند، ادعای آلستون را مبنی بر این که مطلوب اعتمادپذیری و مطلوب ابتناء بر مبناهای کافی هم‌سان هستند، حمایت می‌کند. (بنگرید فصل ۶ بخش ۷ کامل‌ترین بحث در این باب است.) این یک پیامد چشم‌گیری است. این معنای قابل توجهی برای ادعای آلستون در باب فواید حاصل از فراتر از توجیه به همراه دارد. آلستون فکر می‌کند موضع غیر توجیهی‌اش وی را بیشتر در نزاع با نمونه‌هایی نظیر نهان‌بینی بن‌جور<sup>۵۰</sup> قرار داده است، کسی که به نحو قابل اعتمادی باورهایی ساخته است. او (به ظاهر) دلایل خوبی برای پذیرش ندارد و قربانی نیروهای شرور که دلایل خوب بسیاری برای باور داشتن چیزهای دارند، شده است. حتی اگر فرآیندشان (ظاهراً) غیرقابل اعتماد باشد. (ص ۵۷-۵۴) اما اگر نظریه هم‌سان‌سازی آلستون صحیح باشد، پس برخلاف اظهارش، عدم توافق در باب این نمونه‌ها واکنش متفاوت [نظریه‌پردازان] نیست، [بلکه] تفاوت کاملاً برجسته‌ای است که مطلوب مبنای اعتمادپذیری دارند. براساس دیدگاه وی این مطلوب‌ها، دربردارنده همان استلزاماتی هستند که به نحو شایسته‌ای تفسیر شده‌اند.

فضیلت‌مداری معرفتی<sup>۵۱</sup> در مقایسه با هدف بخش ۶ بحث مختصری را به خود اختصاص داده است. فصل ۷ و ۸ برخی مطلوب‌ها را که آلستون اهمیت‌تر تلقی می‌کند، دربر می‌گیرد. آن‌ها شامل ویژگی‌های سطح برتر، نظیر معرفت این که شخص بینه کافی دارد و ویژگی‌های نظام باورها مانند انسجام و قدرت تبیین می‌شوند.<sup>۵۲</sup> همچنین بحثی از موقعیت مطلوب‌های گوناگون که از اهمیت بیشتر یا کمتری برخوردار هستند، وجود دارد.

فصل ۹-۱۱ به بخش II کتاب اختصاص داده شده است. دور معرفتی اساس این فصل‌ها است. خوانندگان



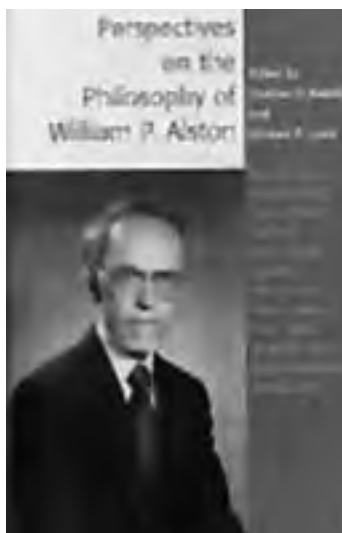
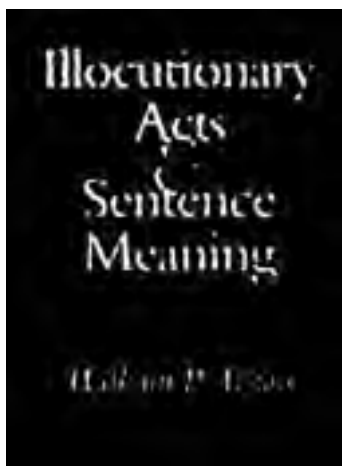
که آثار پرنفوذ قبلی آلتون را در باب این موضوعات مطالعه کرده‌اند، با این مباحث آشنا خواهند شد؛ گرچه وی دیدگاهش را در این مورد تغییر داده است. او معتقد است دور معرفتی در تلاش برای نشان دادن برخی شیوه‌های عام شکل‌گیری باورها - رویه‌های باورمحور<sup>۵۳</sup> - که اعتمادپذیرند، بوجود آمده است. در نتیجه ما باید سعی کنیم، نشان دهیم که ادراک که عموماً از طریق توسل به براهین ثبت اثر<sup>۵۴</sup> معتبرانده [براهینی هستند که] پیش‌فرض‌شان، ادعای درستی برخی باورهای ادراکی خاص را دارند و براهینی [هستند] که نتایج‌شان ادعای اعتمادپذیری عام از این رویه را دارند. آلتون اذعان می‌کند که وی نمی‌تواند همه براهینی که چنین نتیجه‌ای، یعنی از نظر معرفتی دوری (یا نوعی تناقض دارند) مورد بررسی قرار دهد. اما وی معتقد است این مورد [رویه باورمحور] این گونه است. (ص ۲۰۷) او می‌گوید ما می‌توانیم از طریق ملاحظه قرار دادن مرحله به مرحله رویه‌های باورمحور، از دور معرفتی اجتناب کنیم. اما این ما را به نتیجه آرمانی [تصویر بزرگ] که فیلسوفان در پی آنند، نمی‌رساند.

باید بپذیریم که من پیچیدگی مفهوم دور معرفتی را دریافته‌ام. آلتون می‌پذیرد که مقدمات براهین ثبت اثر برای اعتمادپذیری ادراک می‌تواند به نحو کافی مبنا قرار گیرد. هم‌چنین وی باید قبول کند، دیدگاه مذکورش [مبنی بر این که] مقدمه‌ای به نحو کافی مبنا است، اگر آن مبتنی بر زمینه‌هایی باشد که آن باور را احتمالاً صادق سازد، و هم‌چنین وی می‌پذیرد که کلیت نیز از جمله مواردی است که از نظر معرفتی می‌تواند این گونه باشد. وی می‌گوید، بدین ترتیب حتی اگر برهان از نظر معرفتی دوری باشد، این خودش مانع از برهان به کار گرفته در ثبت نتیجه نیست. (ص ۲۰۳) ظاهراً دور معرفتی از این حقیقت تبعیت می‌کند که اگر نتیجه صادق باشد، مقدمات برهان به نحو قابل اعتمادی تشکیل شده است. بنابراین وی می‌گوید، برهان به شخصی که درباره موضوعی که کشف کرده مطمئن نیست، کمک نخواهد کرد [حتی] اگر نتیجه‌اش صادق باشد.

اگر براساس دیدگاه آلتون برهان ثبت اثر نتیجه‌اش را، که ادراک قابل اعتماد است، تثبیت می‌کند، برای من روشن نیست که چه چیزی با آن اشتباه شده است. او می‌گوید که ما هم‌چنین فقط می‌توانیم نشان دهیم که نگرستن به توپ بلورین قابل اعتماد است. (ص ۲۰۴) اما این براساس ارزیابی آلتون کاذب است، زیرا مقدمات برهان به اندازه کافی مبنا نخواهد بود. آلتون باید برخی از موقعیت‌های معرفتی محوری دیگر را به خاطر داشته باشد. اما من آن‌ها را در مواردی که درست نیستند، متذکر خواهم شد. البته کسی که به سختی زمینه کافی را تفسیر کرده است، ممکن است پاسخ‌گویی به این براهین برایش مشکل باشد.

در فصل ۱۰ آلتون شکاکیت دکارتی،<sup>۵۵</sup> هیومی<sup>۵۶</sup> و پیرونی<sup>۵۷</sup> متمایز می‌سازد. وی اکنون پاسخ‌گویی رویه عقلانی<sup>۵۸</sup> به مورد دومی را رد می‌کند. موضع متقدمش تصدیق می‌کند به این که ما نمی‌توانیم بدون این که دچار دور معرفتی شویم، نشان دهیم که رویه باورمحور قابل اعتماد است. اما احتجاج می‌کند با وجود این، کاربرد این رویه‌ها عملاً عقلانی‌اند. وی اکنون تصدیق می‌کند، که این روند متناقض<sup>۵۹</sup> و طاقت‌فرسا<sup>۶۰</sup> است. (ص ۲۲۱) در مقابل او پاسخ می‌دهد ما «هیچ جای‌گزینی برای استفاده در یک پژوهش (از رویه‌های مولد باورمان) نداریم؛ چیزی که ما در این دیدگاه به عنوان رویه معتبر مولد باور و باورهای احتمالاً صادق می‌پذیریم.» (ص ۲۲۱) هم‌چنین وی متذکر می‌شود، «تا زمانی که ما در قید حیات هستیم، نمی‌توانیم بدون استعانت از باورهایمان باشیم و از به‌کارگیری آن‌ها برای هدایت فکر و عمل‌مان صرف‌نظر کنیم.» (ص ۲۱۸) وی برای حمایت از احتجاجش به رید<sup>۶۱</sup> متوسل می‌شود. احتجاجش براین رویکردها برای اعتمادپذیری برخی رویه‌های باورمحور نظیر درون‌نگری<sup>۶۲</sup> و استدلالی،<sup>۶۳</sup> مسلم فرض شده است، اما معضلاتی در باب چیزهای دیگر، مانند ادراک بوجود آورده است؛ این‌ها مواردی انتخابی هستند در مورد چیزی که [در باب دیدگاه آلتون] باید پذیرفت و مواردی که به معضل معروف است.

فصل ۱۱ شامل بحث کارکردگرایی، انسجام‌گرایی و زمینه‌گرایی<sup>۶۴</sup> است. این موارد نظریه‌هایی در باب ساختار کلی معرفتی باورها ارائه می‌دهند. (ص ۲۳۰) در بخش کوتاهی آلتون به خوبی نقش انواع‌گزینه‌های در دسترس کارکردگرایان و انسجام‌گرایان را نشان می‌دهد. ارزیابی وی از زمینه‌گرایی، برای من به عنوان یک چیز عجیب نمود دارد. زیرا از یک سو وی آن را به عنوان «ضعف همه انسجام‌گرایی» یاد می‌کند، و از سوی دیگر بر آن است که هر پژوهشی که در یک زمینه صورت می‌پذیرد، خودش مسلم فرض شده است. (ص ۲۳۸) تا جایی که من می‌توانم بگویم این هیچ ارتباطی با مجموعه‌ای از دیدگاه‌های رایج تحت زمینه‌گرایی متداول در سال‌های اخیر ندارد. آلتون احتجاج می‌کند



که رویکردهای مطلوب‌های معرفتی به نحو خرسندکننده‌ای مناقشه در باب ساختار معرفتی باورها را اصلاح نمی‌کند. وی نظرش بر این است که انسجام‌گرایی از گوناگونی متعلق نظام‌های چند گزینه‌ای رنج می‌برد و این که زمینه‌گرایی دست‌کم آن گونه که وی فکر می‌کند، رقیبی واقعی در ارزیابی از این موضوع نیست. او می‌پذیرد که رویکرد خودش برای معضل دور معرفتی است، که در حقیقت کاربرد زمینه‌گرایی برای موضوع معرفت‌شناسی خاص است. فراتر از توجیه کتابی دل‌نشین، برانگیزاننده و استدلالی دقیقانه است. این که معرفت‌شناسان اثر آلستون را بسیار تحسین کرده‌اند، همگی حاکی از مزیت مبرهن و گرانباری [این اثر] است.

#### منبع:

Richard Feldman, Beyond justification: Dimensions of Epistemic Evaluation.  
<http://ndpr.nd.edu/review.cfm?id=3461>

#### پی‌نوشت‌ها:

1. Alston William.p., *Beyond "Justification"*, (Ithaca: Cornell University Press. 2005).
2. pluralist account.
3. epistemic evaluation.
4. epistemic justification.
5. epistemic desiderata.
6. justification.
7. reliability.
8. adequate grounds.
9. the basing relation.
10. epistemic circularity.
11. skepticism.
12. deontological.
13. good evidence.
14. proper function.
15. epistemic point of view.
16. acquisition.
17. retention.
18. use of.
19. directly truth-conducive desiderata.
20. adequate evidence.
21. being based on functioning.
22. reliable process.
23. intellectual virtues.
24. coherence.
25. systematicity.
26. nature.
27. viability.
28. importance.
29. interrelation.
30. doxastic voluntarism.
31. actualization.
32. realization.
33. knowledge.
34. propensity account.
35. visual perception.
36. visual appearance.
37. appearance.
38. generality problem.
39. belief-forming process.
40. perception.
41. visual perception.
42. perceptual experience.
43. functions.
44. commitment to psychological realism.
45. input-belief output relationship.
46. actual psychological dynamics.
47. causally relevant.
48. Richard Feldman.
49. Earl Conee.
50. BonJour.
51. Epistemic virtues.
53. doxastic practices.
54. track-record arguments.
55. Cartesian.
56. Humean.
57. Pyrrhonian.
58. Practical rationality.
59. defective.
60. cumbersome.
61. Reid.
62. introspection.
63. reasoning.
64. contextualism.